

# برخورد تمدن‌ها

چالش سنت و مدرنیته

برنارد لوئیس

کارن آرمسترانگ

دیسلاوژیگولسکی و دیگران

غلامحسین میرزا صالح

زمنیات ماریار

## فهرست مطالب

---

۷	پیشگفتار
۱۱	پیش درآمد
	<b>فصل اول</b>
۲۷	پیش از مسیحیت
	<b>فصل دوم</b>
۴۱	پیش از ظهور اسلام
	<b>فصل سوم</b>
۵۹	ارتش امپراتوری ایران
	<b>فصل چهارم</b>
۶۷	نیروی دریایی ایران
	<b>فصل پنجم</b>
۸۷	پگاه و نیمروز اسلام
	<b>فصل ششم</b>
۱۰۷	امپراتوری عباسیان
	<b>فصل هفتم</b>
۱۱۹	خیزش مردمان دشت‌نشین
	<b>فصل هشتم</b>
۱۳۷	دوران پیش از مغول

## فصل نهم

باروت سیاه و دولت‌های خودکامهٔ مدرن ..... ۱۴۹

## فصل دهم

دولت ..... ۱۷۵

## فصل یازدهم

اقتصاد خاورمیانه ..... ۱۸۵

## فصل دوازدهم

گزیدگان دیوانی ..... ۲۰۵

## فصل سیزدهم

فرهنگ ..... ۲۲۱

## فصل چهاردهم

چالش مدرنیته ..... ۲۴۵

## فصل پانزدهم

استحاله ..... ۲۶۱

## فصل شانزدهم

سرخوردگی و واکنش ..... ۲۷۵

## فصل هفدهم

آرمان‌های جدید ..... ۲۸۱

## فصل هجدهم

جنگ بی‌پایان ..... ۲۹۷

## فصل نوزدهم

از آزادی تارهایی ..... ۳۱۵

## فصل بیستم

سیاست در خاورمیانه ..... ۳۲۱

## فصل بیستم و یک

۳۲۹	.....	برخورد تمدن‌ها
۳۲۹	.....	مقایسه جمعیت، توان نظامی، تولید ... کشورهای خارومیانه
۳۶۳	.....	سالشمار وقایع سیاسی و اجتماعی خاورمیانه
۳۷۳	.....	فهرست اعلام
۳۹۳	.....	برای مطالعه بیشتر

## فصل اول

### پیش از مسیحیت

---

سرزمینی که از زمان پادشاهی سومریان در هزاره سوم پیش از میلاد تا اوایل سده بیستم قریب از آن خود نداشت و اینک خاورمیانه می‌نامیم، در آستانه عصر مسیحیت، نه برای اولین بار در طول تاریخ مدون خویش و نه برای واپسین دفعه، صحنه جدال دو امپراتوری معظم بود. نیمه غربی خاورمیانه، شامل کشورهای حاشیه شرقی مدیترانه - از بوسفور تا دلتای نیل - سراسر بخشی از قلمرو امپراتوری روم محسوب می‌شد. در این زمان تمدن‌های باستانی خاورمیانه رو به زوال نهاده بود و شهرهای قدیم آن به دست حکام و امیرنشینان دست نشانده بومی اداره می‌شد. نیمه شرقی خاورمیانه به امپراتوری پهناور دیگری تعلق داشت که یونانیان و سپس رومیان آن را «پرشیا» می‌خواندند و ساکنانش به آن «ایران» می‌گفتند.

نقشه سیاسی آن روزگار خاورمیانه، چه بر حسب ظاهر و چه با استناد به نشانه‌های واقعی و جغرافیایی با وضعیت امروزی تفاوت زیادی داشت. کشورها نام دیگری داشتند و مشخصات ارضی آنها به گونه دیگری بود. بیشتر مردمان آن به زبان‌های دیگری تکلم می‌کردند و پیرو مذاهب دیگری بودند. چند مورد استثنایی هم چندان پستوانه قابل اعتنا و اعتمادی ندارند و بیشتر نشانه یک خاطره هوشمندانه است تا تداوم بی‌وقفه سنت‌های قدیم.

نقشه جنوب غربی آسیا و شمال شرقی آفریقا در عهد فرمانروایی و هم‌وردی ایران و روم نیز با امپراتوری‌ها و فرهنگ قدیم خاورمیانه تفاوت بسیار داشت. امپراتوری‌ها و فرهنگ‌هایی که مدت‌ها قبل از برقراری سلطه فلائزهای مقدونی یا لژیون‌های رومی و یا چابک‌سواران تیرانداز ایرانی، به تصرف همسایگان نیرومند خود درآمدند و در آنها تحلیل رفتند.

از میان فرهنگ‌های قدیمی که تا عصر مسیحیت دوام آوردند و آثاری از هویت و زبان

فَدَّان آرام یاد شده و در عالم یونانی-رومی به نام «مسوپوتامیا»، که هر دو تا اندازه‌ای به معنی بین‌النهرین است. در سده‌های نخست مسیحیت، مرکز و جنوب تحت سلطه بی‌چون و چرای ایران بود که پایتخت امپراتوریش در بیستون چندان از منطقه کنونی بغداد فاصله نداشت. بغداد نامی ایرانی-اوستایی و به معنی «خداداد» است. بغداد دهکده‌ای بود که در سده‌های بعدی مبدل به پایتخت جدید امپراتوری اعراب گردید. عراق در تداول اعراب میانه ولایتی بود شامل نیمه جنوبی کشور کنونی، از ناحیه تکریت تا ساحل دریا، سرزمینی که زمانی عراق عربی نام داشت تا از عراق عجمی که بخشی از قلمرو جنوب غربی ایران محسوب می‌شد متمایز گردد.

مسوپوتامیای شمالی منطقه آشوب‌زده‌ای بود که گاه به وسیله رومیان، زمانی از سوی ایرانیان و روزگاری از طرف حاکمان محلی اداره می‌شد. این ناحیه در پاره‌ای ایام بخشی از سوریه به حساب می‌آمد و در مجموع و بیشتر از سر تساهل منسوب به سرزمینی می‌گردید محصور بین کوه‌های طوپراق، صحرای سینا در جنوب، صحرای عربستان در شرق و مدیترانه در غرب. ریشه نام سوریه شناخته نیست. هرودوت از آن به عنوان ملخص آشور یاد می‌کند. پژوهشگران جدید نشانه‌هایی از این نام را در اسما محلی نقاط دیگر یافته‌اند. این نام نخستین بار در یونان رواج یافت و جز آن سابقه شناخته شده‌ای به غیر از صورت تلخیص شده آن در متون پیش از تمدن یونان در دست نداریم. این گویش یونانی که در تداول رسمی رومیان و بیزانسیان کاملاً آشنا بود، پس از استیلای عرب در سده هفتم تقریباً به دست فراموشی سپرده شد و فقط هر از چندی در اروپا به آن اشاره می‌گردید؛ به خصوص بعد از احیای متون کلاسیک و تداول دوباره اصطلاحات یونانی-رومی که از نتایج دوران رنسانس بود. در میان اعراب و در مجموع در جهان اسلام سرزمینی که پیش از آن سوریه می‌گفتند به شام شهرت داشت و این خطاب شهر بزرگ آن، یعنی دمشق را هم دربر می‌گرفت. در نوشته‌های جغرافیایی به ندرت از سوریه یاد می‌شد و تا اواخر سده نوزدهم که به کوشش اروپاییان باب گردید ناشناخته بود. عنوان سوریه به طور رسمی به ناحیه‌ای به نام «ولایت دمشق» اطلاق می‌گردید که از طرف دستگاه اداری عثمانی در سال ۱۸۶۵ به کار رفت و برای نخستین بار برای نامیدن کشوری اعلام گردید که تحت قیمومت فرانسه در بعد از جنگ اول جهانی تأسیس شد. در ایام پیش‌تر، نام محلی کشورهای معاصر ما آرام بود که منسوب به مردمان ارمنی ساکن سوریه و مسوپوتامیا بود. کما این که مسوپوتامیا به عنوان آرام دو رودخانه شناخته می‌شد. چنین بود سوریه جنوبی و شمالی که آرام دمشق و آرام صوبه (حلب) نام داشت. در کتاب دوم سمیوئیل باب هشتم، آیه پنجم به بعد می‌خوانیم: «و چون آرامیان دمشق به مدد هَدَدَعَزَر پادشاه صوبه آمدند داود بیست و دوهزار نفر از آرامیان را بکشت. و داود در آرام دمشق قراولان گذاشت و آرامیان بندگان داود شده، هدایا می‌آوردند.»

باستانی آنها بر جای ماند، بدون تردید می‌باید به مصر اشاره کرد. کشوری که از نظر جغرافیایی و تاریخی شناسنامه دقیقی دارد. سرزمین مصر در دره سفلی و دلتای رود نیل در میان دو بیابان در سمت شرقی و غربی و دریایی در شمال قرار دارد. زمانی که فاتحان قدم به خاک مصر نهادند، هزاران سال از تمدن آن می‌گذشت و به رغم تصرف آن به دست ایرانیان، یونانیان و رومیان، تمدن مصر بخش اعظم خصایل بارز خویش را حفظ کرد.

گفتار و نوشتار مصریان باستان در طی هزاران سال بارها دستخوش دگرگونی شد، هر چند تداوم خود را از دست نداد. چه خط هیروگلیفی و چه خط به اصطلاح دموتی که حروف آن پیوستگی بیشتری به هم داشت و از دوران خاندان‌های میانه رواج یافت و تا حدی جانشین خط قبلی گردید، تا سده‌های اولیه دوران مسیحیت مورد استفاده قرار می‌گرفتند، تا آن که عاقبت خط قبطی، کتابت آخرین شکل زبان مصری، که تقلیدی از القباوی برگرفته از خط یونانی و افزودن حروف دموتی بود جانشین آن شد. خط قبطی نخستین بار در سده دوم پیش از میلاد رواج یافت و در سده اول میلادی کاملاً عمومیت داشت. با گرویدن مصریان به آیین مسیحیت، نخست به هنگام استیلای رومیان و سپس تحت حاکمیت بیزانس، زبان قبطی سمبل فرهنگ ملی محسوب می‌شد. پس از استیلای اعراب و اسلامی و سپس عربی شدن مصر، حتی آن گروه از مصریانی که از آیین مسیحیت سر بر نتافتند، به زبان عربی تکلم می‌کردند. کسانی که همچنان قبطی خوانده می‌شدند، هر چند زبان قبطی به مرور ایام به فراموشی سپرده شد و اکنون تنها در آداب و رسوم مذهبی کلیسای قبطی به آن تداول می‌شود.

اینک مصر صاحب هویت تازه‌ای شده بود. سرزمینی که به نام‌های گوناگون خوانده می‌شد. نامی که نه خود مصری‌ها، بلکه یونانیان، رومیان و جهان مدرن به آن سرزمین بخشید Egypt بود، نامی یونانی که در عهد باستان از ریشه مصری برگرفته شد. عنوان قبطی هم احتمالاً مأخذ مشابهی دارد و برگرفته از «قبط» است که نام یکی از پادشاهان مصر از اعقاب نوح پیغمبر بوده است. گروهی بر این باورند که کلمه قبط برگرفته از «آیگپتوس» یونانی به معنی «مصری» است.

«مصر» نامی بود که اعراب فاتح بر این سرزمین باستانی نهادند و تا به امروز به همین اسم خوانده می‌شود. این که در تورات مقدس و سایر متون کهن از «Egypt» یاد می‌شود به خاطر ارتباط آن با اسامی سامی است.

هر چند تمدن دره دو رودخانه دیگر در خاورمیانه، یعنی دجله و فرات، حتی از مصر قدیمی‌تر بود، اما از نظر همبستگی و تداوم به پای دولت و جامعه مصر نمی‌رسید. در نواحی جنوبی، مرکزی و شمالی مردمان گوناگونی مسکن گزیده بودند و به زبان‌های مختلفی تکلم می‌کردند که چندین نام داشتند: سومر و اکد، آشور و بابل. در تورات از این ناحیه به اسم